

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث چون در امور اعتباری بود به یک مناسبتی که مرحوم آقای اصفهانی مطرح کردند عرض شد برای این که حالا این بحث مطرح شد و به یک جایی برسد، یک مقداری چون مرحوم آقای طباطبائی این بحث را در یک مقاله خاصی در اصول فلسفه شان توضیح دادند به عنوان ادراکات اعتباری یک مقدار حرف ایشان را توضیح بدهیم چون به هر حال ما در اصول به این بحث نیاز داریم و این بحث به این صورت مطرح نشده است. ما همیشه حرفمان این بود که در مباحث اصول خوب بود یک فصلی را اختصاص می دادیم چون در بحث این که تقسیمات اصول چطور باشد عرض کردیم یک فصلی را اختصاص می دادیم به حقیقت حکم و انواع حکم و ترابطی که بین احکام هست و همین بحث مقدمه واجب، این ها در بحث خاصی است، البته این نه به این معناست که در اصول نبوده، عده ای از کتب اصول قدیم این را اصلا خودش بحث دارند، فصل دارند، معنای حکم و اقسام حکم و تقسیم حکم و حکم تکلیفی و حکم وضعی، ترابط و این ها، بحث عقلانی است، این ها را آن جا آوردند لکن وقتی من می گویم این راه خوب است در اصول ما که از مثلاً معالم شروع شده و بعد هم مثل قوانین، اخیراً هم همین کتاب های متعارف ، در این کتب ما دیگه این بحث برداشته شده، بحث اجتماع امر و نهی و مقدمه واجب هم یا مثلاً در مباحث اوامر آمده یا مثل مرحوم آقای مظفر و مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین اصفهانی و دیگران این را به عنوان بحث ملازمات در بحث ملازمات مطرح کردند، این بحث ملازمات معنا ندارد جدا بشود، آنی که معنا دارد این است. آن وقت ما در کتب اهل سنت زیاد داریم، عده ایشان هم مثل ما هستند در همین اصولی که ما جایی که آوردیم آن ها آوردند، عده ایشان هم اصلاً این بحث را جدا کردند. این بحثی که مربوط به احکام و ترابط است، همین ادراکات اعتباری ای که ما الان داریم می گوئیم این ها را جدا کردند، البته آن بیشتر از دیدگاه احکام و قوانین، این مقاله ای که مرحوم آقای طباطبائی نوشتند یک تقریباً دید عامی است، من که دو سه روز گفتم ایشان روی اعتبارات ادبی بیشتر کار کردند اول بحثشان این طور است،

من خیال می کردم ایشان کلا ندارند، آخر های بحث دیدم راجع به وجوب و ملک صحبت کردند و بعضی از اعتبارات قانونی را آوردند، البته همه اش هم نیاوردند و باز هم تفسیر ایشان ناقص است. به هر حال من خیال می کردم کلا ندارند، نه دارند اما نه به آن تفصیل و چون مطالب دیگری هم در خلال مطالبشان آمده، ما هم بنایمان اول همین بود که تا همین جا، این اعتبارات ادبی را که دیروز در بحث خواندیم به همین ختمش بکنیم دیگه اصلا بقیه مقاله ایشان خوانده نشود لکن چون بعد دیدم مسائل اعتبارات قانونی را یک مقدارش را در آخر آوردند و مطالب دیگری هم در اثنا آوردند دیگه گفتیم تمام مقاله ایشان را بخوانیم، حالا که خود ایشان زحمتی کشیدند.

مرحوم آقای طباطبائی چون بحث های قبلیش هم راجع به ادراکات و وجود و کثرت ادراکات و این ها بحث بوده و حقائق و این ها، این بحث را یک مقداری توسعه دادند، بحث ادراکات اعتباری را، در مقابل ادراکات حقیقی و ما ان شا الله یواش یواش مطالب روشن تر می شود، ایشان شروع کردند یک تحلیلی را شروع کردن. عرض کردیم یک مسئله بسیار مهم این است که امروزه در خیلی از مسائل ما دست به تحلیل می زنیم لکن تحلیل ما خیلی عقب نبریم مثلا خیال کنید از زمان تا آدم یا از زمان خلقت کره زمین مثلا، خیلی هم دور نبریم که خیلی از آبادی پرت بشود.

به هر حال مرحوم آقای طباطبائی یک مقداری دور رفتند از آن موجود زنده و حیات دارد و حیات ندارد، از این جا شروع کردند تحلیل را از آن جا، سرچشمه تحلیل را از آن جا بردند، خب خیلی سرچشمه تحلیل دور بشود خیلی کار مشکل می شود و اصولا دیگه ما هم مجبور می شویم یک مقدار با ایشان دور برویم اما نمی شود به این دوری کشاند، ایشان خیلی دور رفتند.

ایشان در تحلیل خودشان چون در این تحلیل یک نکته ای دارد یعنی یک مقداری ایشان دور رفتند شاید، حالا تعبیر نکردند، محشی را هم از این جهت من ندیدم این توضیح را داده باشد که چرا این قدر دور رفته. چون ایشان وفاقا لاستادشان، این مطلب این جا نیست، چند صفحه بعد است وفاقا لاستادشان مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین اصفهانی احکام عقل عملی را از قبیل قضایای واقعی نمی دانند بلکه از قبیل قضایای اجتماعی که حسن و قبح را قیام جامع به آن هاست، یک اصطلاح خاصی دارند.

یکی از حضار: مشهوره

آیت الله مددی: حالا یک چیز دیگه می گویند.

یکی از حضار: آرای محموده.

آیت الله مددی: نه یک اصطلاح خاص خودش است مثل حجیت، حجیت را چون ذاتی نمی دانند حسن و قبح را هم ذاتی نگرفتند. این ها از قبیل قضایای اجتماعی بودند که قوام اجتماع به آن هاست، حسن و قبح را از این راه.

آن وقت مرحوم آقای، من فکر می کنم البته احتمالی که من می دهم که شاید مرحوم آقای طباطبائی این تفسیر را از چون خود مرحوم آقای اصفهانی در سه جای این شرح کفایه شان مطلب را نوشتند، بعضی جاها چند صفحه مفصل نوشتند، به نظرم در انسدادش مفصل تر از جای دیگه باشد اگر حافظه من خراب نشده باشد، به هر حال خود مرحوم علامه هم جز قضایای مشهوره هم تعبیر دارد، چیز دیگه هم دارد که قوام جامعه به آن هاست و ایشان حسن و قبح ذاتی را قبول نمی کند.

به هر حال ایشان حالا نظر ایشان به آن بود یا نبود چون من تفسیر ما لا یرضی به صاحبه نمی کنم لکن چون علامه بعد این نتیجه گیری را می کند من از این جهت عرض می کنم. حالا برای این که معلوم بشود ایشان در تحلیلشان کجا رفتند یکمی متن عبارت ایشان چند سطری خوانده بشود، ایشان می فرمایند:

ما در نگاه نخستین پدیده های جهان را به دو قسم مختلف موجودات زنده دارای شعور و موجودات غیر زنده تقسیم می نمائیم، ذی حیات و غیر ذی حیات.

البته اصطلاح موجود زنده خدا رحمت کند محشی یک توضیح داده که می خواهد بگوید این اصطلاح ایشان خیلی هم اصطلاح دقیقی نیست، راست است، این حواشی ایشان هم، دیگه اگر بنا بشود به این جاها برسیم دیگه باید کار ها را تعطیل بکنیم راجع به این مطالبی که ایشان فرمودند، همین طور اشاره اجمالی می گوئیم.

و گاهی که ما در یک موجود غیر زنده مانند یک فرد درخت تأمل نمائیم.

معلوم نیست درخت غیر زنده باشد، این کم لطفی فرمودند و در خود همان چیز های قدیم هم دارند که بعضی ها درخت را حساس می دانند، البته حساسیت محدودی در آن ها قائل بودند مثلاً اگر درخت جایی باشد منبع نور خورشید جای دیگر باشد درخت خودش را به آن جا می رساند، رشد درخت از آن طرف می شود، یک مقدار حساسیت داشتند.

از عجائب بحث این است که، حالا تعجب از مرحوم آقای طباطبائی است که خب زمان ما بود، در این کتاب طباع الحیوان است، کتاب الحیوان ارسطو است، ۲۵۰۰ سال قبل، تصادفاً همان اول اولش هم دارد که ما درست نمی دانیم آیا درخت حیوانی است که دارای شعور هست یا نه، خیلی عجیب است در ۲۵۰۰ سال قبل و واقعا هم معلوم می شود اگر این کتاب مال ایشان است چون می دانید که کتاب های ارسطو قدیمی ترین نسخه هایش ۴۵۰ - ۴۰۰ سال بعد از مرگ ارسطو است، حالا هم اگر آن نسخه ها ارزش داشته باشد. علی ای حال اگر این مطلب مال ایشان باشد خیلی عجیب است که در ۲۵۰۰ سال قبل این تفکر که درخت دارای شعور هست یا نه. عرض کردیم یک بحث حساس بودن درخت است، یک بحث این است که درخت دارای شعور است حتی به کار های ما شعور دارد، این در سابق در خیلی از دهات معروف بود که یک درختی اگر میوه نمی داد یک ترتیب خاصی، حالا نمی خواهیم بگویم شرحش را بدهم. یک کسی اره ای می آورد که من می خواهم این درخت را ببرم و دیگر میوه نمی دهد. یکی هم می گفت نه آقا کارش نداشته باش میوه می دهد، سال بعد می گویند میوه می داد، می گفتند درخت احساس دارد، می ترسید میوه می داد که بریده نشد.

یکی از حضار: زبان هم بلد بود

آیت الله مددی: بله معلوم می شود زبان هم بلد بود.

می گویم چون ما بنایمان نیست که از این جا تحلیلش را، لکن عجیب این است که، تعجب من این است که این ها خیلی تعجب ندارد، تعجب من این است که ارسطو در ۲۵۰۰ سال قبل یک ابداع شک می کند که درخت دارای احساس باشد، این خیلی عجیب است، انصافاً من که خیلی تعجب می کنم. الان آقای علامه مال سی سال قبل فوت کردند ایشان درخت را غیر ذی شعور نوشته در صورتی که.

اما از نظر علمی امروز، حالا دیگه شرح حالش را برای یک وقت دیگه بگذاریم چون بحث ما مناسب نیست، این که درخت خیلی از احساسات ما را می فهمد، این خیلی عجیب است، این هم که می گویم علمی امروز یعنی با همین دستگاه های پیشرفته کامپیوتر و .. عده ای از درخت ها را گذاشتند توش دستگاه مخصوص گذاشتند و ضبط حالات درخت را کردند دیدند که نسبت به حوادث اطراف خودش تحریک نشان می دهد، حساسیت نشان می دهد، این خیلی عجیب است، می گویم تعجب این است که ارسطو یک مطلبی را ۲۵۰۰ سال بفهمد با نبودن وسائل و امروز با پیشرفته ترین وسائل این مطلب را فهمیدند که من الان توضیحش را نمی دهم. البته در حاشیه هم آقای خدا رحمتش کند این مطلب را ننوشته چون این مطلب تازه است، در غرب این آزمایش را نسبت به درخت انجام دادند که دیدند درخت دارای شعور است.

علی ای حال ایشان زنده را، اولاً زنده به معنای شعور خیلی معنای غریبی است، اصطلاحاً زنده آن چیزی است که یعنی به اصطلاح تقسیم اساسیشان این بود که آن چیزی که دارای ابعاد ثلاثه است جسم می دانستند، اگر جسم در شرایط خاصی طول و عرض و عمقش اضافه شد جسم نامی می دانستند، اگر در هیچ شرائطی به ابعادش اضافه نمی شد جماد می دانستند مثلاً فرض کنید سنگ را، شما در هر شرائطی قرار بدهید اضافه نمی شود اما فرض کنید یک دانه گندم در یک شرائط معین به عمق و عرضش اضافه می شود، این را اصطلاحاً جسم نامی، حالا می گویم بنا نبود وارد بشویم، این را جسم نامی می دانستند، جسم نامی ای که دارای حساس متحرک بالاراده بود آن را حیوان می دانستند، البته تمام این ها خودش محل اشکال است چون باز یک مشکل هم سر حشرات است، حشرات هم عبارت از حیواناتی است که دارای شش پا یا هشت پا هستند، اصطلاحاً این است یا پا ندارند، آن ها را هم حساس متحرک بالاراده نمی دانند. حالا می گویم حالا ایشان از آن راه رفتند که ای کاش نرفته بودند.

به هر حال ایشان تحلیلشان از این جا موجودات زنده دارای شعور و موجودات غیر زنده است، اصطلاحات موجودات زنده آن است که تحرک پیدا می کند، تولید مثل می کند، تغذیه می کند، نمو دارد، این را اصطلاحاً موجود زنده می گویند. اصطلاحاً تاریخ موجودات زنده را به چیزی حدود پانصد میلیون سال قبل بر می گردانند، در اعماق دریاها نخستین موجودات تک سلولی، یک سلول

واحد که تحرک داشت، بعد از چسبیدن این سلول ها به همدیگر تقریبا تدریجا مواد یعنی مواد اولیه تشکیل حیوان و نبات و این ها از آن داده شد.

یک تخمینی که هست این طوری است البته در ادیان و مذاهب دیگر مثل زرتشتی برای عمر عالم خلیل مقادیر سنگینی هست، میلیارد میلیارد سال است لکن آن که تقریبا در دنیای علم امروز تقریبا قبول شده کل موجودات را ۱۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون سال قبل می دادند، موجود اولیه را هم چهار تا می دانند یکی ماده، انرژی، فضا و زمان. اصطلاحشان این است، زمین را حدود چهار میلیارد و پانصد میلیون سال می دانند، موجود زنده تک سلولی را هم دارای پانصد میلیون سال قبل. حالا چون ایشان اشاره فرمودند ما هم یک اشاره ای می کنیم. درخت را هم دارای شعور می دانند، حالا عرض کردم آن حساسیت و تحرک بالا را ده اش را می گویند خیلی ضعیف است و در فرهنگ کشاورزی قدیم که اصطلاح فلاح بهش می گویند، مشهورترین کتاب هم فلاحه الرومیه بود که ترجمه به عربی شده و امروزی ها هم لفظ انگلیسیش به اصطلاح پونیکا است، انواع زراعت ها، این ها در حقیقت ادعایشان این بود که درخت یک نوع حساسیت نسبت به انسان نشان می دهد و آثاری که دارد حالا دیگه من وارد این امر نمی شوم. حالا می گویم ما این حرف ها را بزنییم خیلی از بحث خارج می شویم.

علی ای حال موجودات غیر زنده که ایشان فرمودند این تقسیم ایشان خیلی دقیق نیست چون آن مرحوم یک حاشیه ای آن جا زده و ایشان هم یکمی اشکال کرده دیگه به همان مقدار اکتفا می کنیم.

یکی از حضار: معذرت می خواهم ایشان هم فرمودند در نگاه نخستین پدیدار جهان را به دو دسته

آیت الله مددی: خب موجودات زنده دارای شعور، زنده دارای شعور غیر از زنده است، زنده غیر از شعور است، موجودات تک سلولی را هم زنده می دانند، جماد چیزی است که در تمام شرائط در طول و عرض و عمقش، اگر که ابعاد ثلاث نداشته باشد ماده نیست، مجردات است. البته عده ای می گویند کلمه ماده را از هیولا گرفتند در تفکرات خود آن یونانی قدیم هم به معنای جسم مجرد بوده، ماده نبوده. حالا به هر حال دنبال این حرف ها را گرفتن به جایی نمی رساند.

به هر حال این تعبیر که زنده دارای شعور این خیلی علمی نیست، این زنده نه این که دارای شعور. عرض کردم زنده موجودی است

که تغذیه می کند، نمو پیدا می کند و تولید مثل می کند

و گاهی که در یک موجود غیر زنده مانند یک فرد درخت

چون از درخت تعبیر به غیر زنده کرده است این فنی نیست، این علمی نیست، این ها غالبا از درخت تعبیر می کنند که حساس

متحرک بالاراده نیست، تعبیرشان این است، زنده هست، نامی هست، جسم نامی هست چون درخت در شرایط مختلف ابعاد ثلاثه اش

اضافه می شود. هر چیزی که در شرایط مختلف ابعاد ثلاثه اش اضافه شد جسم نامی است، جسم مطلق شامل جماد و نامی می شود،

اصطلاحشان این است، این هم مال ادراکات زمان خودشان است

یکی از حضار: آیه قرآن و کل شیء حی هم شامل درخت می شود

آیت الله مددی: بله خب این هم اثبات ما می کند، تایید بنده است، احتیاج به آیه ندارد، مطلب وجدانی است.

مانند یک فرد درخت تامل نمائیم.

عرض کنم یک بحث این است که ایشان خیلی دور رفتند، دور رفتند از مسائل زنده آن هم تازه مطلبی که درست نیست.

و ببینیم اجتماع چندین واحد

آن وقت ایشان دارد این توضیحات را می دهد این از این که اجتماع چندین واحد و یک واحدی درست می شود حالا ترکیب و این

ها، ایشان می خواهد بگوید گاهی اوقات ترکیب ها جوری است که توش امور اعتباری دارد، همه اش حقیقی است مثل یک درخت،

گاهی اوقات در این ترکیب ها امور اعتباری درست می شود مثل یک جامعه، این از آن جا می خواست شروع بکند، یکمی دور

تشریف بردند اما اصل مطلب درست است، این تعبیر ایشان زنده دارای شعور،

مثل شاخه و تنه و ریشه یک واحد را تشکیل داده

و درست هم هست

و این ها واحد های مرتبطی هستند

خود همین درخت حالا چون ایام پائیز است یکی از شعور هایی که درخت دارد اصطلاحا در همان علم مربوطه درخت را به دو بخش هوائی و زمینی تقسیم می کنند، درخت دائما دارای، مگه آن بوته هایی که در آب هستند و إلا درخت اصولا دارای بخش هوائی است همین که شما می بینید. اصطلاح درخت هم گاهی به همین هاست، گاهی به بوته هم گفته می شود، این اشتباه نشود. این ها با هم گاهی گفته می شود، هر چی که نباتی که باشد گاهی هم بهش درخت، اصطلاحشان این است نبات کوتاه دارند که بین ده تا سی سانت، بین شصت تا هشتاد سانت را نیمه می گویند، بالاترش را بوته های بلند می گویند. از آن بلندتر را درختچه می گویند مخصوصا اگر ساقه داشته باشد و بماند عمر بکند، از آن بالاتر را هم درخت می گویند، اصطلاحاتی دارند حالا به حسب اصطلاحات کلا این نبات را به دو بخش هوائی و زمینی تقسیم می کنند، هر چه که از زمین به بالا است اصطلاحا بخش هوائی می گویند و آن چه که به پایین است بخش زمینی و این که ایشان می فرمایند یک واحد را تشکیل می دهد بله راست است همین طور است و از عجائش هم همین است که یک رابطه ای را خود، این هم که از احساسات درخت است، درخت همیشه یک رابطه ای را بین بخش هوائی و زمینی ایجاد می کند مثلا الان که رو به زمستان می رویم بخش هوائی درخت با سرد شدن هوا بخش هوائی درخت کارش کم می شود، درخت به عکس بخش زمینیش را توسعه می دهد لذا مثلا اگر باران بیاید ریشه هی پایین می رود، هر چی ریشه قوی تر بشود باز برای بهار که، آن وقت در بهار که می شود باز درخت شروع می کند بخش هوائیش را توسعه می دهد یعنی خود درخت یک تناسبی را من کل شیء موزون، در قرآن دارد، حالا موزون بودن درخت ممکن است نکات دیگری داشته باشد، یکی از نکاتش این است که با یک شکل هماهنگ و عجیبی بین این دو تا رابطه برقرار می کند، بین بخش زمینی با بخش هوائی رابطه پیدا می کند، به طور طبیعی نمی خواهم بگویم همه درخت ها، به طور طبیعی اگر هوا گرم بشود درخت رو به بخش هوائی می آورد آن را توسعه می دهد، اگر هوا سرد باشد در بیرون نتواند درخت در بیرون رشد بکند ریشه را توسعه می دهد، می رود بخش زمینیش را توسعه می دهد، غرض چون

ایشان می گوید یک واحد را تشکیل داده و با اعضا و قوای مختلفی مجهز نموده اند این را هم گفتم توضیح بدهم، این هم واقعا یکی از معجزات عالم وجود همین درخت و همین سرسبزی و چطور آثار عجیبه ای را که در وجود دارد.

و همین واحد با فعالیت ذاتی خود، این را ببینید در حقیقت من می خواهم این را بگویم که مرحوم آقای علامه از این جا شروع کرده، این درخت دارای فعالیت ذاتی است، درست شد؟ اما می خواهد بگوید درخت دارای فعالیت اعتباری نیست، ادراکات اعتباری ندارد، انسان که می رسد هم دارای ادراکات اعتباری است، فعالیتی ذاتی است، غذا می خورد، رشد می کند، توسعه پیدا می کند و هم دارای اعتباری است، این از این جا می خواسته وارد اعتبار بشود، چون من می گویم یکمی دور رفت مال همین است، ایشان می گوید آن چه که واحد

همین واحد با فعالیت ذاتی خود فعالیت کرده و تدریجا افعال و آثار و حوادثی به وجود آورده و بقای وجود خود را حفظ می نماید. دیگره ایشان یک مقداری شرح داده که من الان وارد نمی شوم. این اجمالش همین مطلبی است که ایشان گفتند عرض کردم، آن وقت درخت طبق یک خواص معینی که حالا دیگره وارد نمی شوم.

یک قسمت هایش چون ما مویرگ داریم درخت هم ریشه های باریک و ضعیف غیر از ریشه اصلی خودش، ریشه های ضعیفی دارد توسط آن ریشه ها مخلوطی را از آب و خاک و چیز هایی که در نور خورشید هست می گیرد، این ها را ترکیب می کند می فرستد داخل بدن، چون ایشان یک شرحی داده من حالا شرح ایشان را نمی خوانم، من خودم می گویم برای این که، می فرستد داخل درخت، چون درخت هم رگ دارد، تنه درخت رگ دارد، این را هم به برگ ها می فرستد، البته باز درخت ها به طور طبیعی یا دارای برگ هستند که ماده سبزینه کلروفیل دارد یا دارای برگ نیستند مثل خارها، این ها مستقیم نور خورشید را می گیرند، آن یک واسطه دارد لذا به طور طبیعی خارها در آثار خودش خشن تر از برگ هستند، برگ لطیف ترش است، آن ها آثارش تندتر است، آثاری که خارها دارند، عرض کنم حضور با سعادتتان آن وقت این به برگ می دهد، خود برگ را هم دیدید توش رگ رگ است، این غذا را در این رگ های برگ ها می دهد این هم مقابل نور خورشید می گیرد می پزد به قول خودشان. بعد از این که آماده شد دو مرتبه برمی

گرداند، خود این دو مرتبه باز رگ های مخصوصی یا آونگ های مخصوصی دارد که این را بر می گرداند، آن وقت درخت طبق همان قاعده ای که به شما عرض کردم یا آن مواد را صرف ریشه می کند مثل این ایام، این ایام تدریجا صرف ریشه می کند یا صرف اضافه کردن ساقه، شاخه، برگ ابتدائا گل، بعد تخم، یک اصطلاحی دارند در اصطلاح کشاورزی میوه، میوه در اصطلاح کشاورزی این نیست که شما می خورید، کل تخم را هم میوه می گویند مثلا فلان سبزی که تخم دارد به آن هم میوه می گویند، گاهی می گویند میوه این این است، مرادشان از میوه در اصطلاح عالم کشاورزی غیر از آن میوه ای است که در عالم عرفی ماست. حالا به هر حال ایشان یک اشاره اجمالی هم کرده بود که ما هم به این اشاره اجمالی، دیگه حالا نمی خواهیم بگوییم کجای حرف ایشان درست است و کجا نادرست است.

بعد ایشان وارد این بحث می شود که درخت دارای آثار خاصی است، راست هم هست، مطالب درست است.

اکنون اگر از موجود غیر زنده یعنی از درخت به زنده یعنی حیوان، عرض کردم حیوان هم اصطلاحا در اصطلاحشان آن چه که دارای فعالیت متحرک بالاراده است و انفعال پیدا می کند در اثر عوامل مختلف، اصطلاحا حیوان می گویند. آتی که این کار را نمی کند یعنی دائما یک راه معینی دارد متحرک بالاراده نیست اصطلاحا حشرات می گویند، مثل یک کرم، کرم که زمین است همین جور راست می رود، راه خودش را می رود، جلوی هر چی باشد نباشد مانع بگذارید آن راه خودش را می رود. این هم هست، حالا ایشان موجود زنده را به قول خودشان شامل حشرات هم می گویند در صورتی که حشرات این طور نیستند مثلا موش این طور است، می آید نگاه می کند کسی نبود بیرون می آید و إلا نمی آید اما کرم این طور نیست، نگاه نمی کند کسی هست یا نیست، کله اش را انداخته پایین می رود، راه خودش را ادامه می دهد. این عبارت می گویند نیش عقرب نه از ره کین است چون عقرب هم این طور است، معروف است چشم ندارد، همین جور کله اش را می اندازد می رود، به چیزی که برخورد کرد آن وقت نیش می زند و إلا کله اش را پایین می اندازد می رود.

.....
حالا به هر حال چون مرحوم آقای طباطبائی فرمودند از موجود غیر زنده موجود زنده، این هم زنده خب انواع دارد، باز موجودات ذره بینی هم که اخیرا اضافه شد آن هم دارای اقسام است، میکروب هست، باکتری هست، باسیل هست، ویروس هست، هر کدام تعاریف خاص خودش را دارد. حالا به هر حال وارد این بحث ها نشویم.

بعد ایشان می گوید همان نکته ای که در رشد درخت بود همین نکته هم در انسان هست، غذا در انسان داده می شود و این می تواند منشا رشد بشود. عرض کردیم مرادشان از رشد اضافه شدن جسم در یکی از سه بعد خودش است، در طول و عرض و عمقش اگر اضافه بشود اصطلاحاً می گویند این زنده است و اصطلاحاً می گویند این موجود نامی است نمو دارد. یکمی هم خود ایشان طول دادند ما هم یکمی سریع خواندیم به خاطر این که ایشان می خواهد بگوید در درخت ادراکات اعتباری نیست، ملک نیست اما در موجود زنده به قول ایشان مثل انسان هست حتی ادعا شده در حیوانات هم هست دیگه، مثلاً بعضی حیوانات هستند که حتی من عکس هایش را در این فیلم ها دیدم، حیواناتی هستند که حتی می آیند شاخه می گذارند که محدوده خودش را مشخص می کنند. اگر حیوان دیگری وارد آن محدوده شد بیرون می کنند، با آن می جنگند و بیرون می کنند، خیلی عجیب است واقعا من دیدم یک چیز عجیبی است این قسمت.

دارای همان فرمول وجودی است و یک فرد انسان عیناً وضعیت ذاتی یک موجود طبیعی را مانند درخت دارد که آن هم بالاخره بر اثر غذا خوردن نمو، نمو یعنی اضافه کردن بر یکی از سه بعد

تغذیه اصطلاحاً دستگاهی در وجود شخص است که می تواند ماده خارجی را مناسب بکند با بدن خودش که این را اصطلاحاً تغذیه می گویند لذا در بحث تغذیه در طب یا همین علوم طبیعی بحث اساسیش این است چه موادی سنخیت پیدا می کند که بتواند جز بدن بشود مثلاً فرض کنید آهن مثلاً، گچ مثلاً، یا فرض کنید خاک مثلاً یا مس مثلاً، آیا این با چه شرایطی این قابلیت را پیدا می کند که جزء بدن بشود؟ این اصطلاحاً تغذیه می گویند، حقیقت تغذیه رساندن غذا، آن که منشا حیات و موجب استمرار حیات می شود آن را می گویند. آن وقت آن بخش ذاتیش این است یعنی بخش ذاتیش یک نوع تناسبی بین آن شیء و بین غذا پیدا می کنند و این تا

تناسب نشود همین گوشت مثلاً گندم، شما گندم درشت بخورید این تا یک وضع خاصی پیدا نکند جز اجزای بدن نمی شود، شما گوشت را سالم بخورید ممکن است یک قسمت کمش جز بدن بشود قسمت دیگرش نشود. باز یک جور پخته بشود قسمت های دیگه یک جور پخته بشود، این یک بحثی دارند اصولاً بحثی را که امروزه در طب قدیم هم بود، البته در طب قدیم بیشتر در بخش حفظ الصحة به قول خودشان بررسی می کردند و در خود غذا در طبشان غذا را تقسیم بندی های خاص غذا داشتند. امروزه چون بیشتر بردند روی موادی که دارای ویتامین **A , B , C** این طوری است بیشتر بحث تغذیه را از این راه مطرح می کنند و کیفیت این که این غذا جز بدن بشود، عمده اش این است، آن باید یک خصلتی پیدا بکند فرض کنید در خود خاک آهن هست اما شما مثلاً ده گرم خاک هم بخورید آهن جز بدن شما نمی شود اما اگر یک تخم کاهو کاشتید بوته کاهو در آمد کاهو میل فرمودید همان آهن جز بدن شما می شود، آهن خاک می آید در کاهو، در برگ های لطیف کاهو، از راه برگ های لطیف کاهو وارد بدن شما می شود، جز بدن می شود و إلى آخره دیگه حالا وارد این بحث هایش نشویم چون ایشان یکمی فرمودند یکمی به خاطر توضیح عبارت ایشان، دیگه آن ها را هم نخواندیم.

بعد ایشان می گوید این سه تا که تغذیه و تنمیه و تولید مثل است چون موجود طبیعی این طوری است، البته نباتات هم دارند، هندوانه چقدر تخم دارد، یک دانه هندوانه را شاید بشود از یک دانه هندوانه سیصد چهار تا هندوانه درست بکند. تولید مثل یکی تغذیه است، یکی نمو است، نمو اضافه شدن و زیادی در یکی از ابعاد ثلاثه است اصطلاحاً نمو می گویند، تولید مثل هم مانند خودش را ایجاد بکند، حالا به هر نحوی که هست حالا.

این را به حسب طبیعت و تکوین انجام می دهند و بله بعد این میگویند این طور.

گاهی که به صحنه ممتد زندگی خود تماشا می کند از طریق دیگر و جنبه دیگر زندگی خود را، می بینیم دمی که کودکی خردسالی در برابر دیدگاه پر از احساسات و فلان.

.....
بعد یواش یواش این بحث پیش می آید که از همان بچگی، ایشان می خواهد بگوید این احساسات اعتباری از همان بچگی شروع می شود مثلاً مادر عطوفت دارد، مهربانی دارد، پدر خشم می کند، پدر ... این های دیگر هم می در وسط اضافه می شود، این چیز هایی که غیر از آن تولید و تغذیه است ایشان می خواهد بگوید. ایشان در تحلیلش یک تحلیل فلسفی می خواستند از این ادراکات اعتباری بدهند از آن جا شروع کردند.

بعد از این که مثلاً ناز کردن و بازی کردن یا مثلاً به کنار مادر و مکیدن پستان و خوردن شیر و خوابیدن و التذاذ از راه چشم و گوش و دهان الی آخره، ایشان این مسائل را تحلیل فرمودند که ما تدریجاً این کاری که در انسان می شود در موجود غیر زنده در گیاه وجود ندارد.

و تدریجاً احساساتی از قبیل مهر و عشق و کینه و خشم و غضب و این ها از افق هستی ما طلوع نموده و یک بخش مهمی از انبوه ذرات اندیشه خود را به سوی خود جذب کرده.

رضوان الله علیه. خب حرف بدی نیست که از همان بچگی شروع می شود. من کرارا عرض کردم برای تحلیل دادن آن چه که الان ما بهش رسیدیم در زندگی اجتماعی ما که این خیلی لایه دارد یعنی در طی زمان لایه های بسیار فراوانی که تا به این وضعی که ما الان با هم صحبت می کنیم برای رسیدن به لایه های اولیه به طور متعارف دو تا هست، یکی حال بچه را نگاه می کنند که این تدریجاً چکار می کند، یکی حال اشاعر و قبائل وحشی جنگل ها را نگاه می کنند، به طور طبیعی این طوری است، در یک جنگل می روند یک قبیله عقب مانده را نگاه می کنند، مثلاً این قبیله فقط می خورد و می خوابد و حیوان شکار می کند، یواش یواش این قبیله عدد یاد می گیرد، عددی هم که یاد می گیرد از ده تا بیشتر نیست چون عدد انگشت های دستش است مثلاً، این از راه تامل در زندگی آن ها یکیشان.

دارد که یک کنیزی را گرفته بود بعد گفتند چند تا، گفت صد درهم، بهش گفتند بابا این شاهزاده بود این ده هزار درهم است، گفت بابا من تا صد بیشتر بلد نبودم چون ده تا ده تا، ده تا که انگشت هایم بود، باز ده تا ده تا، از صحابه هم هست، واقعا این صحابه اولیه اعاجیبی توش هستند و اعجب از آن ها سنی ها که به این ها قداست قائلند. تازه هفته وحدت هم هست!

تصریح می کند که یک شاهزاده ای بود، پسرش گفت من مادرم را می خرم گفت خب صد تا، ده تا ده تا، گفت این ده هزار درهم می ارزد، این شاهزاده بود، پدر و مادر شاه بود، گفت من بیش از این بلد نبودم، آن ده تا انگشت دستش بود این هم به اندازه انگشت دستاش شد صد تا.

غرض این است که این بحثی است که مرحوم آقای طباطبائی ایشان الحمدلله از راه مادر و بچه وارد شدند لکن عرض کردم اصولا در علوم انسان شناسی این به طور متعارف است برای این که لایه های احساسات خودمان را درک بکنیم راهش این است، یا در اعمال بچه و تصورات بچه از اول تامل می کنند یا در قبائل و محلاتی که در جنگل های وحشی است این ها را مورد بررسی قرار می دهند و حالات این ها را می بینند مخصوصا که الان می دانید یک اصل تاثیر از اطراف، یک اصل سرایت یک اصل اجتماعی است و آن این که اصولا جوامع بشری یک خصلتی دارند که سریع متاثر به هم می شوند، اصل تاثیر از جوامع دیگر جز یکی از اصول است مثلا فرض کنید در انگلستان سه هزار سال قبل یا در اروپا مثلا زمان سنگ بود، عهد سنگی بود بعد به ترتیب عهد مفرغ بعد آهن و بعد برق همین جور تا زمان ما، الان ممکن است در یک قبیله ای در آفریقا یا در هند هنوز عهد سنگی باشند اما ممکن است تا ده سال به عهد همین دیجیتال و کامپیوتر برسند، لازم نیست سه هزار سال را طی بکنند، لازم نیست هر مجتمع انسانی همان راهی را که مجتمع قبلی طی کرده بعینه طی بکند، یک اصل اجتماعی است رویش آثاری هم دارد، البته این خودش چون یک بحث اجتماعی است من نمی خواهم الان وارد بشوم یکی از کار های بسیار مهم در جوامعی که دولت ها به اصطلاح خودشان می خواهند جامعه را رشد بدهند و مسیر جامعه را روشن بکنند یکی از راه هایش این است که ما باید وضع فعلی جامعه را بشناسیم و این جامعه را در شرایط فعلی می خواهیم به جامعه ای که به طور طبیعی در سه هزار سال بعد است برسانیم، قطعا در این جامعه باید مواظب باشیم

طوفان های اجتماعی، زلزله های اجتماعی ایجاد نشود، مشکلات اجتماعی و این باید با یک عمل منظم و برنامه ریزی دقیق انجام بگیرد و إلا این خیلی مشکلات تولید می کند. یک جامعه ای که در عهد سنگ است بخواهیم برسانیم به یک جامعه ای که در عهد دیجیتال است، این خیلی، دو هزار سال سه هزار سال را می خواهیم جمع بکنیم، یک سیر سه هزار ساله را می خواهیم در طی دو سال بکنیم، پنج سال بکنیم، خیلی طوفان های اجتماعی سنگینی ایجاد می کند و آثاری که دارد و صحبت هایی که هست دیگه من الان وارد آن بحث نمی شوم.

علی ای حال مرحوم آقای طباطبائی از راه کودکان وارد این شدند. هدف ایشان هدف صحیحی است و آن این که در کودک غیر از آن امور طبعی و تکوینی یک چیز های دیگه هم پیدا می شود اسمش اعتباریات است، ایشان ادراکات اعتباری را از این جا می خواهد وارد بشود. این تا این جایی که ایشان فرمودند بقیه اش فردا

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين